گیاه‌درمانی و خانواده توسعه‌یافته ایرانی

شده است که در خانه میان درمان خانگی و گیاهی با رفتن به پزشک و گرفتن نسخه داروهای شیمیایی دچار شک و شبهه بشوید؟ به جای استفاده از آمپول و قرص مثلا شده است که از جوشانده گل سرخ، بومادران، الکیل کوهی، برگ‌بو، لیموترش، وانیل، نعنا، فلفل سیاه، جعفری، میخک، پرتقال، هل، کافور، زنبق و بابونه و... استفاده کنید؟ شاید قدیمی‌ترها در خانواده با این روش‌ها راحت‌تر باشند. اما این روش‌ها هم بی‌مشاوره و تجربه هم راه به جایی نخواهند برد. اطلاعات شما در این زمینه چیست؟

سابقه درمان بیماری‌ها با گیاهان دارویی به قدمت تاریخ زیست انسان روی کره‌زمین است. انسان به حکم تجربه، علم و اندیشه، جانوران بنا به مقتضیات خود در طول عمر حیات در کره‌زمین به کمک گیاهان دارویی خود را مداوا کرده و می‌کنند. گیاهان دارویی در باغ خدا می‌رویند. در دشت‌ها، مراتع وسیع، جنگل‌ها و... پیدا می‌شوند. به دست کسی کاشته نشده و به همت کسی هم آبیاری نشده‌اند و هزاران سال است که بدین منوال در چرخه حیات بوده و طبیعت را آرایش می‌دهند.

هر خاکی و هر آب و هوایی، بستر انواعی از گیاهان دارویی است. بنابراین همه چیز در همه جا نمی‌روید و حکمت خلقت در این است که هر جا بیماری هست، قطعا نوع گیاه دارویی آن نیز یافت می‌شود. از طرفی همه گیاهان دارویی در یک فصل خاص نمی‌رویند. هنوز کسی رابطه بین شیوع بیماری در یک فصل یا یک زمان و وفور گیاهان دارویی در آن فصل را جست‌وجو نکرده است، ولی می‌دانیم که بسیاری از بیماری‌ها در فصل خاص شیوع پیدا می‌کنند و بعضی از گیاهان دارویی شناخته شده و ناشناخته نیز در همان فصل به وفور یافت می‌شوند.

گیاه درمانی یک نظام طبی بین‌المللی و بسیار کهن است که از گیاهان برای پیشگیری و درمان بیماری‌ها استفاده می‌کند. حفظ و تقویت تندرستی از دیگر کاربردهای این نظام است. تقریبا همه گیاهانی که به‌عنوان ادویه برای رنگ و طعم‌دادن به غذا استفاده می‌شوند، خواص درمانی دارند ولی شمار گیاهان دارویی خیلی بیشتر از شمار گیاهان مصرفی در آشپزی و تولید محصولات آرایشی و بهداشتی است.

امروزه بی‌تردید می‌دانیم که گیاهان موجوداتی زنده، پویا و فعال هستند و در همه ساعات شبانه‌روز در حال جذب، تبدیل، ساختن، مصرف و پخش مواد متعدد درون اندام‌های خود هستند و از خورشید، ماه و شاید دیگر سیارات منظومه شمسی تأثیر می‌گیرند. این واقعیت به ما می‌گوید که برای دسترسی به بیشترین تمرکز ماده‌ای گیاهی، یک زمان مطلوب وجود دارد. ماده مورد نیاز ما در گیاه برخی اوقات بیشترین تمرکز را در برگ‌ها و در برخی اوقات دیگر در ریشه یا گل‌های گیاه دارد.

یکی از اساسی‌ترین اصول طب گیاهی رابطه هر انسان با گیاهانی است که در محیط زندگی او می‌رویند. طب گیاهی می‌گوید، گیاهانی که در محیط زندگی هر انسان می‌رویند بیشترین احتمال را برای درمان بیماری‌های او دارند.

گیاه‌درمانگر ممکن است برای اطمینان یکی از روش‌های مدرن را که معمولا برای کمک به تشخیص بیماری به کار گرفته می‌شوند چون آزمایش خون، ادرار، اشعه ایکس یا پاتالوژی را به کار گیرد، گرچه گیاه‌درمانگران ورزیده معمولا از هیچ‌یک از آنها استفاده نمی‌کنند زیرا در پایان شنیدن تاریخچه زندگی بیمار نوع بیماری او را تشخیص داده‌اند. هر شخص بیمار دارویی خاص خود دریافت می‌کند که مقدار، تنوع و ترکیب‌اش را گیاه‌درمانگر با در نظر گرفتن وضعیت و نیاز او تعیین کرده‌است. اصل مهم روش گیاه‌درمانگر بازگرداندن تعادل طبیعی به کل بدن بیمار است نه تیمار علایم بیماری او.

چون بسیاری از داروهای گیاهی علایم بیماری را به سرعت رفع می‌کنند بیماران ناآگاه این تغییر را درمان اصلی می‌پندارند. البته برخی بیماری‌های حاد چون عفونت آپاندیس را که نیاز به جراحی فوری دارد نمی‌توان با داروهای گیاهی درمان کرد، اما اطبای طب گیاهی می‌گویند که حتی چنان پدیده‌های بدخیم اگر زود تشخیص داده شوند با مصرف داروهای گیاهی بهبود می‌یابند.

فلاسفه روزگار باستان باور داشتند که طبیعت داروهای گیاهی یا معدنی مناسب هر بیماری را خلق کرده است و اگر ما آن دارو را نمی‌یابیم نقص از طبیعت نیست. گیاه درمانی بهترین نتایج را در آدم‌هایی می‌دهد که از نبود تعادل انرژیایی مولود زندگی شهری بیمار شده‌اند و اگر بیمار شیوه زندگی‌اش را به گونه‌ای اصلاح کند که به حالتی طبیعی‌تر بازگردد آثار درمانی واقعا خوب تولید خواهد کرد. گیاه درمانی برای آدمی که دلخوش یا معتاد به مصرف انواع مسکن‌ها، آنتی‌بیوتیک‌ها، آرام‌بخش‌های عصبی شیمیایی و مصنوعی است، اضافه‌وزن دارد، سیگار یا مواد مخدر چون الکل یا حشیش یا تریاک یا کوکایین مصرف می‌کند، خورد و خوابش غیرطبیعی و غیرمعقول است، فعالیت بدنی قابل توجهی ندارد و هوای آلوده شهری بزرگ را تنفس می‌کند، معجزه نمی‌کند.

درمانگر طب گیاهی بیشتر با مردمی سر و کار دارد که از نبود تعادل بین انسان و دنیای گیاهی او رنج می‌برند و طبیعی است که بخش عمده توجه او و متمرکز بر تغذیه است.

امروزه واقعیت استفاده از گیاهان دارویی و طب سنتی و بومی در دنیا برای گزارش سازمان بهداشت جهانی WHO اجتناب‌ناپذیر است و همه دولت‌ها موظف شده‌اند که به امر آموزش و گسترش طب سنتی خود اقدام کنند از سوی دیگر در سال‌های اخیر رویکرد مردم به استفاده از مزایای گیاهان دارویی و طب ایرانی بیشتر شده، که این خود می‌تواند به دلیل عرضه استاندارد برخی داروهای گیاهی از سوی کارخانجات دارویی، بالا رفتن هزینه‌های درمانی طب نوین و از همه مهم‌تر پیش‌زمینه و ایمان ایرانیان به اعتبار شیوه‌های درمانی طب ایرانی باشد.

ساماندهی طب ایرانی تعیین چارچوب سیاست‌گذاری، اطمینان از ایمنی و اثربخشی کیفیت طب ایرانی، تسهیل دسترسی و ترویج استفاده مناسب از طب ایرانی از جمله اقداماتی است که انجام آنها برای ممانعت از سوءاستفاده برخی افراد از این طب، ضروری به‌نظر می‌رسد. فرهنگسازی در جامعه برای این موضوع جز از راه آموزش افراد در سطوح مختلف میسر نیست.

پس از چندین دهه تلاش بالاخره وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بر آن شد تا از سال ۱۳۸۶ به شکل آکادمیک و دانشگاهی متخصص طب سنتی پرورش دهد. پرورش نیروهای متخصص در زیر رشته‌های مرتبط با طب سنتی و آموزش آکادمیک دست‌اندرکاران کشت، تهیه، فرآوری، عرضه و توزیع گیاهان دارویی نیز به موازات آموزش پزشکان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. کم کردن فاصله علمی فعالان عرصه طب ایرانی در سطح کشور و تلاش برای ایجاد زبانی مشترک بین این افراد باید به‌صورت جدی مورد توجه قرار گیرد. آموزش و اطلاع‌رسانی به عموم مردم جهت بالابردن اطلاعات جامعه در زمینه طب ایرانی نیز ضروری به‌نظر می‌رسد.

براساس یافته‌های سازمان ملل

خشونت روانی اغلب توسط مادران و معلمان مرد اعمال می‌شود

بیشتر افراد و به‌ویژه ایرانی‌ها وقتی صحبت از خشونت می‌شود، ذهن‌شان معطوف به آسیب‌های فیزیکی می‌شود. درحالی که هر رفتاری که به‌وارد آمدن آزار یا آسیب جسمی، روحی و روانی به دیگری منجر شود، خشونت تلقی می‌شود. بر این اساس هر نوع خشونت کلامی و روانی مانند توهین و تحقیر نیز از اشکال خشونت میان همسران، والدین و فرزندان و نیز نسبت به سالمندان تلقی می‌شود. حتی اگر یکی از زوجین، دیگری را از رفت‌وآمد با خانواده‌اش منع کند یا محدودیت‌هایی برای اشتغال یا ادامه تحصیل همسرش ایجاد کند، نسبت به او مرتکب خشونت شده است. به بیان دیگر، هر نوع رفتار یا مقرراتی در چارچوب خانواده که تبعیض‌آمیز باشد و افراد خانواده را از حقوق نابرابری برخوردار کند، خشونت تلقی می‌شود. البته باید در مبحث خشونت، به‌ویژه خشونت خانگی در ایران به این نکته توجه داشت که ایرانی‌ها اصولا مهارت کنترل خشم را نیاموخته‌اند.

منظور از خشونت روانی psychological یا mental abuse چیست؟ خشونت روانی قدرت کنترل ذهن قربانی است؛ قدرتی که قربانی را همیشه در حالت ثابتی از ترس، نگرانی و اضطراب، عدم‌اعتماد به‌نفس، ناتوانی و ضعف نگه می‌دارد، چه عامل خشونت در آن لحظه حضور داشته باشد، چه نباشد. به بیان دیگر، عامل، با خشونت روانی حضور خشونت را در ذهن قربانی دایمی می‌کند. قربانی همیشه وحشت‌زده است، مضطرب است، مرتب احساس گناه دارد و در حال محاکمه کردن خودش است، فکر می‌کند هیچ کاری را نمی‌تواند درست انجام بدهد، مورد نفرت و تمسخر همه است، لیاقت زندگی کردن ندارد و... و با این افکار تنها پناهش می‌شود عامل خشونت؛ کسی که می‌داند قربانی چه موجود نفرت‌انگیزی است ولی تحملش می‌کند!

خشونت روانی از ابتدای تاریخ یکی از ابزارهای سیاسی بوده است. شست‌وشوی مغزی یکی از مثال‌های متداول آن است. در مقیاس خانگی، خشونت روانی متداول‌ترین نوع خشونت است، شاید یکی از دلایل این باشد که از نظر عرفی، فرهنگی و قانونی، در اغلب جوامع خشونت روانی پذیرفته‌ترین شکل خشونت است و به نظر، بی‌اهمیت‌ترین می‌آید در حالی که قدرت مخرب وحشتناکی دارد. درعین حال، خیلی به ندرت پیش می‌آید که خشونت در یک رابطه فقط جسمی باشد. اکثریت عاملین خشونت جسمی، خشونتگرهای روانی هم هستند چون به خشونت روانی برای توجیه و ادامه خشونت‌های دیگر نیاز دارند.

بنا بر گزارش سازمان ملل متحد، بالغ بر نیمی از کودکان در کشور کامبوج، حداقل یکی از اشکال خشونت را قبل از ۱۸ سالگی تجربه کرده‌اند.

سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر، تحقیقات گسترده‌ای را در خصوص ارتکاب خشونت علیه کودکان در منطقه شرق آسیا و اقیانوسیه ترتیب داده است. به‌طور نمونه می‌توان به تحقیقات انجام‌شده پیرامون بررسی وضع ارتکاب خشونت علیه کودکان در کشور کامبوج اشاره کرد.

در این تحقیق، بیش از ۲ میلیون و ۳۷۶ هزار نفر از کودکان و نوجوانان میان ۱۳ تا ۲۴ سال از سراسر کشور کامبوج- درخصوص اشکال مختلف خشونت اعم از جسمی، روانی و خشونت جنسی که قبل از ۱۸ سالگی تجربه کرده‌اند- مورد بررسی قرار گرفتند. در گزارش اخیری که با همکاری دولت کامبوج، سازمان ملل متحد و صندوق کودکان ملل متحد ارایه شده است، سطح وسیعی از ارتکاب خشونت علیه کودکان و نوجوانان در کشور کامبوج، آشکار شده است. عمدتا ارتکاب خشونت جسمی و جنسی توسط افراد بزرگسالی صورت می‌پذیرد که کودکان را می‌شناسند و کودکان به آنها اطمینان دارند. به‌طور نمونه اشاره شده است به ارتکاب خشونت توسط دوستان و همسایگان. همچنین از دیگر نکات جالب توجه این گزارش، این است که ارتکاب خشونت روانی عمدتا توسط مادران و معلمان مرد صورت می‌پذیرد.

نماینده ویژه دبیر کل خاطرنشان کرده است که باید امحا و ریشه‌کن کردن تمامی اشکال خشونت علیه کودکان به‌عنوان یکی از ملاک‌های توسعه و پیشرفت ملی مورد توجه قرار گیرد و تمامی بخش‌های دولتی اقدامات لازم از جمله تخصیص بودجه و وضع قوانین و مقررات مقتضی و کارآمد در این رابطه را در دستور کاری خود قرار دهند.

طبق یافته‌ها و نتایج حاصل از تحقیقات جدید، ارتکاب خشونت علیه کودکان، در درازمدت آثار بسیار مخربی بر سلامت روانی و جسمانی کودکان خواهد داشت. به‌طور نمونه اشاره شده است به انتقال بسیاری از امراض و بیماری‌ها در ارتکاب خشونت‌های جنسی، تشویش و اضطراب‌های روحی و روانی، خودآزاری، خودکشی و بسیاری دیگر از معضلات جسمانی و روانی.

بنا به اذعان نماینده ویژه دبیر کل درمورد خشونت علیه کودکان، برخی از مهم‌ترین اقداماتی که دولت‌ها باید در این زمینه صورت دهند، عبارتند از:

۱- وضع قوانین و مقرراتی که صراحتا ارتکاب اشکال مختلف خشونت علیه کودکان را ممنوع می‌کند و درنظر گرفتن ضمانت اجراهای موثر و کارآمد در قبال ناقضان و متخلفان؛

۲- ارتقای تلاش‌ها جهت فرهنگ‌سازی اجتماعی برای مقابله با ارتکاب خشونت علیه کودکان در سطح اجتماع؛

۳- حمایت از دختران و پسران آسیب‌پذیری که در معرض قربانی خشونت شدن قرار دارند؛

۴- انجام تحقیقات پیرامون معضل ارتکاب خشونت علیه کودکان و ارایه آمارها و یافته‌های دقیق جهت مقابله موثر و کارآمد با این معضل؛

۵- همکاری با سایر دولت‌ها جهت مقابله با ارتکاب خشونت علیه کودکان تا سال ۲۰۱۵، به‌عنوان یکی از اهداف و برنامه‌های اهداف توسعه هزاره.

کتابخانه

مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران

خانواده در دنیای امروز با تغییر و تحولاتی همراه بوده است. این نهاد اجتماعی ضمن اینکه تحت‌تاثیر عوامل متعدد اجتماعی قرار می‌گیرد، خود نیز منعکس‌کننده تغییراتی است که در دنیای پیرامونمان اتفاق می‌افتد. شاید با واکاوی نظام خانواده و بررسی روند تغییرات نقشی و ساختار در آن، بتوان تبیین مناسب‌تری از جامعه ارایه داد. کتاب «مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران» که توسط عباس عبدی به رشته تألیف درآمده، حاصل پژوهشی است که نویسنده آن را در سال ۱۳۸۳ با حمایت دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام داده و بخش سوم آن در سال ۱۳۹۲ از سوی وی به‌روز و با ویرایش جدید در نشر نی منتشر شده است. عبدی در این کتاب به بررسی تحولات نهاد خانواده در ایران می‌پردازد.

«نهاد خانواده رکن اساسی در شکل‌گیری جوامع بشری است، ولی این نهاد نیز واقعیتی تاریخی دارد و در طول زمان و عرض مکان به شکل‌های گوناگونی دیده شده و تغییرات و تحولات آن مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است. در ایران نیز خانواده اهمیت ویژه‌ای داشته و دارد، ولی تغییراتی که در چند دهه اخیر رخ داده، الزام کرده که وضع و کارکرد این نهاد مورد بازبینی قرار گیرد. کتاب حاضر نه‌تنها به عناصر مهم تغییرات در نهاد خانواده اشاره می‌کند، بلکه کوشیده تا وجوه متحول خانواده را که نیازمند مطالعه و پژوهش است، معرفی کند.»

نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید: «با توجه به این که یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در نقش‌های جنسیتی آن تمرکز یافته است و در حال حاضر نهادها و سازمان‌هایی در حال رشدند که بر این نقش‌ها نیز دست‌اندازی کرده‌اند، در این زمینه خانواده چه جایگاهی خواهد داشت؟ نقش‌های جنسیتی چه تغییراتی را به خود دیده و اکنون در چه وضعیتی است؟ بالاخص با ورود زنان به بازار کار و یافتن استقلال نسبی اقتصادی و تبدیل‌شدن موفقیت در زندگی شغلی به‌مثابه یکی از آرزوهای بزرگ در زندگی‌شان، توزیع نقش‌ها چگونه است؟ آیا مردان بیشتر از گذشته مسئولیت کارهای خانه و مراقبت از کودکان را به عهده می‌گیرند؟» (ص ۱۴)

وی بر این باور است که «وضعیت خانواده در ایران نیز متاثر از عامل تغییرزای خانواده بوده و به نظر می‌رسد که بخشی از تغییرات کلی مشاهده‌شده در ساختار خانواده در جوامع پیشرفته، در ایران نیز به‌وجود آمده است و این تغییرات آثار و تبعات خاص خود را دارد؛ به‌ویژه آن که احتمالا سرعت تحولات مذکور در جامعه ایران حتی بیش از تحولات مشابه در جوامع غربی و توسعه‌یافته است.»

عبدی همچنین تأکید می‌کند که «تاکنون مطالب بسیاری درباره خانواده منتشر شده است. این مطالب عمدتا در قالب تئوریک یا تاریخی سیر می‌کنند و کمتر به این نکته پرداخته شده است که چگونه می‌توان مطالعات اجتماعی مرتبط با خانواده و سیر تاریخی تحولات آن داشت و از سوی دیگر جای این که با بهره‌گیری از مطالعات موردی و پژوهش‌های انجام‌شده به صورت‌بندی مفاهیم و گزاره‌های اساسی مطالعات این نهاد اجتماعی و چگونگی عملیاتی‌شدن مفاهیم و گزاره‌ها بپردازند، خالی است. مطالعه حاضر اقدام کوچکی برای پر کردن جزیی از این خلأ است. بدین لحاظ، در این مطالعه کوشیده شده است که به وجه کاربردی آن در مطالعات مربوط به خانواده تأکید بیشتری شود.» (ص ۱۵)

کتاب مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران، از چهار بخش تشکیل شده که عناوین آن «نهاد خانواده و تحولات آن»، «خانواده موجود»، «خانواده در ایران» و «عناصر پژوهش در خانواده» است.

در بخش اول به‌طور خلاصه به تحولات خانواده و دیدگاه‌های مربوط به جامعه‌شناسی خانواده در قالب تعریف خانواده، خانواده در جوامع ماقبل صنعت و بررسی تغییرات ساختاری و کارکردی، تفکیک نقش‌ها در خانواده هسته‌ای، رابطه خانواده و نهادهای دیگر و ثبات و ناپایداری در خانواده هسته‌ای پرداخته شده است.

در بخش دوم، وضع خانواده در دنیای امروز با بررسی ساختار و ابعاد خانواده، اشتغال و اقتصاد زنان، ماهیت ازدواج و روابط جنسی، طلاق، روابط درونی و بیرونی، نظام‌های حمایتی و شکل‌های جایگزین آینده خانواده، مورد تحلیل قرار گرفته است.

بخش سوم که مهم‌ترین بخش کتاب است، خانواده در ایران معاصر را در ابعادی از جمله ساختار خانواده، ابعاد خانواده، ازدواج، طلاق، روابط خویشاوندی و غیرخویشاوندی، نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی، اشتغال زنان، روابط درونی خانواده، جایگزینی نظام‌های حمایتی، رضایت از زندگی و... مورد بررسی قرار داده است. و درنهایت در بخش چهارم، مؤلف، هدف از این بخش را دستیابی به عناصر کلی برای انجام پژوهش‌های بعدی در حوزه خانواده دانسته است تا به درک واقعیت خانواده در ایران کمک کند. بر این اساس عناصر کلی پژوهش‌های خانواده عبارتند از ساختار خانواده و ساختار اقتصادی، ابعاد خانواده، ازدواج و طلاق، روابط خویشاوندی و غیرخویشاوندی، نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی، اشتغال زنان، روابط درونی خانواده، نظام حمایتی و تربیتی در خانواده، رضایت از زندگی، کارکردها و مراسم در خانواده، ازدواج مجدد و ارزش‌های خانوادگی و آسیب‌های اجتماعی.

نگاه

ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان...

اسما روانخواه
پژوهشگر اجتماعی

زمان‌هایی پیش می‌آید که خط‌کش به دست می‌گیریم و آدم‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم و خودمان را مجاز می‌دانیم که براساس آن دسته‌بندی افرد را مورد قضاوت قرار دهیم یا به خودمان حق می‌دهیم که درباره حد و مرز فعالیتشان اظهارنظر کنیم. فرض کنید یک کارگر ساختمان با همان لباس کار، وارد یک کتابفروشی معتبر شود و لابه‌لای قفسه‌ها به دنبال یک کتاب بگردد. ممکن است با تعجب نگاهش کنیم و ممکن است با خودمان بگوییم اینجا که جای او نیست! (و البته این تنها یکی از فرضیه‌هایی است که می‌توان به آن پرداخت، شاید هم برخی دیگر از اینکه فردی با این شمایل وارد یک کتابفروشی شود؛ بر سر ذوق بیایند)

حالا شده حکایت واکنش ما و مسئولان از شنیدن خبر تشکیل تیم راگبی دختران زیر ۱۴ سال بدسرپرست و بی‌سرپرست در کرج! داستان از آن‌جا شروع می‌شود که سازمان مردم‌نهاد «جمعیت امام علی» در کرج چند ماهی است که برای دختران زیر ۱۴ سال محله ملک‌آباد- از محلات کرج یک تیم راگبی به راه انداخته است. این تیم نیز مانند تمامی فعالیت‌های این سازمان مردم‌نهاد با همکاری داوطلبانه اعضای جوان آن و کمک‌های مردمی به راه افتاده است. مربی این تیم یکی از زنان بازیکن مطرح راگبی ایران است. اکثر بچه‌های تیم، مشکلات خانوادگی یا اجتماعی دارند. برخی دختران کار هستند، بیشتر آنها در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که با معضلاتی مانند فقر، اعتیاد یا بدسرپرستی مواجهند. تمامی آنها از محلاتی هستند که میزان فقر، اعتیاد و کار کودکان بسیار بالاست و نکته مشترک تمامی این بچه‌ها این است که آنها هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به مدرسه بروند و تمام‌شان در کلاس‌های درس جمعیت امام علی (ع) مشغول به‌تحصیل هستند.

> **جمعیت امام علی به‌عنوان یک نهاد غیردولتی که در زمینه فعالیت‌های داوطلبانه شناخته شده است، به مسئولان یادآوری می‌کند که چگونه می‌توان به کودکان در گیر با آسیب‌های اجتماعی کمک کرد. چگونه می‌توان آنها را جزیی از جامعه محسوب کرد تا احساس نکنند از جامعه به دور هستند، چگونه می‌توان اعتماد به نفس این کودکان را بالا برد**

تا به اینجا مشکلی نیست؛ جمعیت امام علی به عنوان یک نهاد غیردولتی که در زمینه فعالیت‌های داوطلبانه شناخته شده است، به مسئولان یادآوری می‌کند که چگونه می‌توان به کودکان در گیر با آسیب‌های اجتماعی کمک کرد. چگونه می‌توان آنها را جزیی از جامعه محسوب کرد تا احساس نکنند از جامعه به دور هستند، چگونه می‌توان اعتماد به نفس این کودکان را بالا برد اما در این رابطه یکی از مسئولان دولتی اظهار نظر کرده است که کمی عجیب به نظر می‌رسد و آن‌وقت است که فکر می‌کنی نکند برای مسئولان و حتی خود ما مهم نیست کودکی که فقدان خانواده را تجربه کرده است، چگونه می‌خواهد ادامه زندگی دهد و یادمان برود که اگر کمک‌شان نکنیم، متهم اصلی بروز آسیب‌های بعدی ما خواهیم بود نه آنها.

حسن میرزا آقا بیک، رئیس کمیته راگبی فدراسیون انجمن‌های ورزشی در رابطه با تشکیل تیم راگبی دختران زیر ۱۴ سال کرج آن هم توسط جمعیت امام علی گفته است که این انجمن تا آنجایی که من اطلاع دارم با استفاده از دختران بی‌سرپرست و بدسرپرست اقدام به تشکیل تیم راگبی دختران در شهر کرج کرده است که به گفته مسئولان با هیأت راگبی استان البرز هماهنگ شده و آنها از این موضوع اطلاع دارند. در خبرها گفته شده که آنها ۵ ماه است فعالیت می‌کنند که اصلا این گونه نبوده و تا زمانی که این انجمن خیریه مکاتبات رسمی با انجمن راگبی نداشته باشد و مجوز دریافت نکند، فعالیتش غیرقانونی است.

وی همچنین می‌افزاید: چون هویت سنی و نسبی این ورزشکاران معلوم نیست، اگر در مسابقات شرکت کنند امتیازشان منظور نمی‌شود و فقط به‌عنوان سرگرمی برای آنها محسوب خواهد شد. شنیدن این اظهارنظر از آنجایی باعث تعجب است که به جای تشویق یک نهاد غیردولتی که فعالیت‌های گسترده‌ای را در سطح کشور، به منظور ارتقای رفاه افراد آسیب‌پذیر انجام می‌دهد، بیاییم و با زیر سوال‌بردن کارشان، شرایط را سخت‌تر کنیم. حتی اگر این جمعیت اقدامات لازم را برای صدور مجوز از فدراسیون انجام نداده باشد، آیا مسئولان دولتی نباید خودشان برای این امر پیش‌قدم شوند؟ آیا این نوع برخورد با یک نهاد دولتی و با کودکانی که به‌تازگی دارد باورشان می‌شود حضورشان دارای اهمیت است، برخورد مناسبی است؟ آیا این کودکان به خاطر فقدان هویت سنی و نسبی (به‌گفته حسین میرزا آقا) از انجام هرگونه فعالیت اجتماعی محروم‌اند؟ اصلا چه کسی متولی هویت‌بخشی به این افراد است، وقتی خودمان آنان را به رسمیت نمی‌شناسیم؟ چه کسی قرار است برای تغییر وضعیت این کودکان تلاش کند؟ نکند به‌خاطر نداشتن خانواده یا داشتن خانواده‌ای آسیب‌پذیر قرار است برایشان تعیین تکلیف کنیم که چه کاری را انجام دهند و چه کاری را انجام ندهند! درست مثل زمانی که از آن کارگری که با لباس کار وارد کتابفروشی شده است، بخواهیم آنجا را ترک کند چون ظاهر مناسبی ندارد.

تلاقی

خودخواهی یا ضیق وقت؟

گاهی موضوعات ریزی در زندگی پیش می‌آید که تعابیر مختلفی دارد. مثلا شما وقت‌تان تنگ است و کاری می‌کنید اما طرف‌مقابل فکر می‌کند که از روی خودخواهی آن کار را شخصا انجام داده‌اید. شاید به‌گونه‌های متفاوتی بشود این موضوع را دید. مثل قصه احمد و منصوره!

چندی پیش زوج جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق دادند. احمد در خصوص علت آن به قاضی گفت: آقای قاضی من و منصوره هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌ایم. اما متوجه شده‌ایم که اصلا با هم تفاهم نداریم و نمی‌توانیم زندگی مشترکمان را آغاز کنیم. ما بر سر خرید عروسی و جهیزیه دعوایمان شده و هر روز با هم جنگ داریم. وقتی من چیزی برای عروسی‌مان می‌خرم، همسرم با من دعوا می‌کند و می‌گوید، اصلا سلیقه نداری. از آن‌جایی که وقت کمی داشتیم، بیشتر کارها را خودم انجام داده‌ام و همین باعث شده همسرم با من لجبازی کند و از همه‌چیز ایراد بگیرد. تا جایی که هر شب و هر روز با هم جنگ و دعوا داریم. همین درگیری‌ها باعث شده که تصمیم به جدایی بگیریم.

منصوره می‌گوید: آقای قاضی شوهرم خیلی خودخواه است و تمام کارهای عروسی‌مان را بدون این که به من خبری بدهد، انجام داد. در صورتی که نظر من هم برای عروسی‌مان مهم است و باید با من هم مشورت می‌کرد. اما وقتی اعتراض کردم جنجال به‌راه انداخت. راستش من هم نمی‌توانم در کنار این مرد زندگی کنم.

شما جانب کدام‌یک را می‌گیرید. کاش قدری همفکری پیش از هر کاری وجود می‌داشت. کاش...

اقتصاد منزل

هدف‌گذاری در زندگی

شاید زودتر از اینها باید می‌گفتیم که برای بهبود مناسبات اقتصادی باید هدف از زندگی را به‌خوبی برای خود و افراد خانواده ترسیم کنید. روشن است که هدف اصلی زندگی، معیارهای ارزشی ویژه خود را پدید می‌آورد و این معیارها بر رفتار فرد و خانواده، رفتار جمعی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد. مدیریت اقتصادی آگاهانه و مبتنی‌بر دانش و خرد، نقش عواملی را که باعث رشد معنوی خانواده می‌شوند، به بیشترین حد خود می‌رساند، در جهت شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های خانواده تاثیر گذار است و قناعت و میانه‌روی در مصرف و دوری از اسراف را شعار و الگوی زندگی خانواده قرار می‌دهد. روشن است که اگر اعضای خانواده از نظر روحی و علمی رشد یابند و مورد پذیرش دیگران قرار گیرند، از گرایش‌های مادی پرهیز می‌کنند. مصرف‌گرایی در زندگی انسان، خسارت‌های مادی و معنوی فراوان به‌بار آورده است. این نکته باید شعار زندگی انسان شود که زندگی کردن برای داشتن و مصرف کالا، پایین آمدن مقام و شأن انسان است. در این مسیر به این پرسش باید پاسخ داد که آیا انسان برای مصرف زندگی می‌کند یا مصرف برای زندگی است؟ آیا زندگی انسان دارای اهداف والاتری نیست؟

شما باید به‌نوعی رفاه روانی و ذهنی در تفکرتان دست پیدا کنید تا بتوانید الگوی مناسب اقتصادی و سبک زندگی خود را بیابید. بدیهی است در این صورت در جهت تحقق ایده‌هایتان و رسیدن به الگوهایتان موفق خواهید شد.